

لرزم شناخت تاریخ و تمدن ایران پیش از ماد

نویسنده: یزدان صفایی

آنچه نگارش این سطور را سبب گشته است نگرانی نگارنده از بررسی و پژوهش ناقص در زمینه تاریخ ایران باستان است. منظور از این نقصان و کمبود، همان کم‌کاری پژوهشگران درباره‌ی دوران تاریخی پیش از تشکیل دولت ماد است. دید نادرستی که از آغاز تاریخچه ایران‌شناسی درباره‌ی آریاها و ناریاها در فلات ایران، میان پژوهشگران وجود داشته است، زمینه‌ساز این بی‌توجهی به تاریخ پیش از ماد گشته است. عامل مهم دیگر، کمبود آگاهی منابع یونانی از تاریخ دیرینه ایران در دوره پیش از تشکیل دولت ماد است. این منابع که به گراف و بیش از حد مورد اعتماد پژوهشگران است درباره‌ی تاریخ کهن‌تر ایرانی ناقص هستند و همین نقص، عامل مهم دیگری بر بی‌توجهی پژوهشگران بوده است.

مقصود ما از این مقاله، بررسی تبارشناختی مردمان ایران باستان نیست. ایشان چه آریایی باشند و چه نباشند در سرزمین و فلاتی زیسته‌اند و تاریخ، به جای گذاشته‌اند که همین سرزمین کنونی ایران و سرزمین‌های همسایه و هم‌پیشینه و هم‌فرهنگ آن، بوده است. این دوره از تاریخ که نگارنده، نام «پیش از ماد» بر آن‌ها نهاده است [۱] از بسیاری جهات، با فرهنگ پسین و مورد توجه پژوهشگران، همسانی و یکرنگی و حتی یکسانی داشته است. در این مقاله کوشیده شده است تا به بررسی جلوه‌های مشترک فرهنگی و تاریخی تمدن‌های «پیش از ماد» با یکدیگر و با تمدن‌های پسین، پردازیم تا بلکه از این رهگذر، خواننده را با اهمیت بررسی و شناخت فراگیر از همه دوران‌های تاریخ ایران [در این‌جا: دوره پیش از ماد] آشنا کنیم و بدین منظور، برای هر یک از این تمدن‌ها، بخشی از مقاله را اختصاص داده‌ایم:

۱. در آغاز به تمدن ایلامی می‌پردازیم.

آ. درباره نام این تمدن، نکته مهم این است که ایرانیان، ایلامی‌ها را به نام اوجه Uja یا هوجه Hujā می‌شناختند. این واژه در نام امروزی خوزستان به چشم می‌خورد. [۲] پس از طی دوران «پیشامدی» و در تمدن هخامنشی، می‌بینیم که پارسی‌ها در کتیبه‌های خود همواره، هنگامی که می‌خواهند مردم تحت سرپرستی خود را نام ببرند از «خوزی‌ها» در آغاز و بلافاصله پس از «پارسی»‌ها و «پارتی»‌ها و «ماد»‌ها و گاه بلافاصله پس از «پارسی»‌ها یاد می‌کنند. [۳] همچنین این‌که یکی از پایتخت‌های هخامنشیان در شوش بود و شاهان هخامنشی در درازنای تاریخ خود در آن، کاخ‌های فراوانی ساخته‌اند، [۴] می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت تمدن «ایلام» و «شوش» [۵] برای فرمانروایان پارسی شاهنشاهی هخامنشی باشد. ضمناً کورش هخامنشی، بنیان‌گذار این حکومت، در بابل، خود را «شاه انشان» خوانده است. [۶] انشان از شهرهای مهم «ایلام» بوده است. [۷] شهر باستانی «شاپورخواست» بعداً در دوره ساسانیان بر خرابه‌های خایدالو [= یکی از شهرهای مهم ایلام] بنا گردیده است. [۸]

ب. هیچ‌گونه آثار نژاد دورگه (نژاد زرد، سیاه و احتمالاً گونه غیر متعارف از نژاد سفید)، در لرستان و خوزستان و مناطق دیگر که پهنه ایلام [۹] را تشکیل می‌داده، دیده نمی‌شود. افزون بر آن هیچ برخورد نژادی در کار نیست. کورش کبیر به راحتی خود را «انسانی» اهل ایلام یاد می‌کند. پارسی و انشانی در دید او یک مفهوم یگانه دارند. [۱۰] که این، نشان‌دهنده نزدیکی نژادی مردم ایلام با دیگر ایرانیان می‌باشد. از سویی، دلایل زبان‌شناسی نشان از پیوند ایلامیان

با دیگر اقوام باستانی دوران «پیش از ماد» دارد. زبان ایلامیان و کاسیان قرابت دوری با هم داشته‌اند [۱۱] چنان که برخی پژوهشگران از یک واحد زبانی به نام «ایلامی - کاسپی» نام برده‌اند. [۱۲] و می‌دانیم که زبان کاسی، نزدیکی بسیاری با دیگر زبانهای ایرانی داشته است. [۱۳] پژوهشگر توانا، آقای سجادیه نیز در مقاله‌ای [۱۴] به بحث نزدیکی میان واژگان و دستور زبان ایلامی با زبان‌ها و گویش‌های رایج ایران امروزی پرداخته است. از دیگر ویژگی‌های مشترک تمدن ایلامی و دیگر تمدن‌های ایرانی، اهمیت نقش زن در جامعه است. در ایلام، مانند سراسر خاور زمین در روزگاران نخستین حوزه فعالیت زن محدود به خانه نبود [۱۵] از جنبه‌های مشترک تمدن ایلامی و سومری، استفاده ایلامیان از نوشتار سومری برای نوشتن زبان خویش بوده است. [۱۶]

پ. در بحث هنر نیز، زمینه‌های مشترکی در دست داریم. در هنر هلتمتی که مراسمی را نشان می‌دهد هفت جنگجو در کنار یکدیگر گام بر می‌دارند. این هفت قیافه شبیه و یکسان‌اند. در این اثر هنری کوشش شده با تکرار افراد، اثر آن در بیننده تقویت شود. این شیوه کار مورد علاقه هیتیان و آشوری‌ها و سپس هخامنشیان قرار گرفت. [۱۷] مهم‌ترین نقش‌مایه را در هنر مذهبی ایلام، مار تشکیل می‌دهد و در سنگ یادمان «اونتش - گل» دو نمونه از این مارها را می‌بینیم. در واقع مار از زمانهای قدیم روی اشیا و به ویژه مهرهای دوران سوم اور ظاهر می‌گردد [...] این نمونه‌ها چه به صورت طبیعی و چه به صورت نمادین از خدایی بسیار کهن نشان دارند که مار نماد او، اسیر او و جهان زیرین قلمرو اوست. [۱۸] حتی بعضی اوقات انسان‌های اساطیری هم با ترکیبی از انسان و مار دیده می‌شوند یا با سر انسان و بدن مار بر روی مهر دیده می‌شوند. علاوه بر این، نقش مار بر روی نقش برجسته کورانگون و استل کوتیک اینشوشیناک گال نیز به عنوان سمبل خدایان ایلام جاری شده است. وجود نقش مار بر روی مهرهای استوانه‌ای، استل‌ها، نقوش برجسته و ظروف سفالی ایلامی نشانی از اهمیت ویژه مذهبی این نقش می‌دهد. [۱۹] که به دید نگارنده، قابل سنجش با شاه استوره‌ای مندرج در شاهنامه و اوستا، یعنی «آژی دهاک» می‌باشد. ضمناً در بحث دین، می‌دانیم که تا وقتی که افراد حتی شاهان [ایلامی]، در نور زمین (روز) در حرکت‌اند، وفاداری ایشان متوجه خدای خورشید است [۲۰] که قابل سنجش با اهمیت خورشید در ادیان ایرانی است.

۲. در گام دوم از این گفتار، تمدن «اورارتو» را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

آ. در این بخش، ابتدا به مبحث نام‌شناسی و نژادشناسی اورارتویی‌ها می‌پردازیم. قدیمی‌ترین مأخذی که در این زمینه به دست آمده از متون کتیبه‌های آشوری به خط میخی است که در آن دولت مذکور، اورارتو نامیده شده است. [۲۱] نام اورارتو به گونه «اوراشتو» در متن بابلی کتیبه داریوش در بیستون به چشم می‌خورد اما در متن پارسی آن به جای آن نام، از واژه «آرمینا» استفاده شده است که این خود، نشان‌دهنده یکی بودن ارمن‌ها و اورارتویی‌ها می‌باشد. [۲۲] به دید نگارنده، واژه اورارتو، از دو جزء «اور» به معنی «شهر» و «ارتو» برابر با «آرتا» و «ارد» اوستایی و پهلوی است که روی هم، معنای «شهر راستی و نظم» می‌دهد. جالب است که در گستره تمدن اورارتو، امروزه، شهری وجود دارد به نام «اردبیل» که آن هم از دو جز «ارد» [= که در نام تمدن اورارتو، به «ارتو» تبدیل می‌شود] و «بیل» [= که همان village است: در زبانهای اروپایی به معنی شهر و آبادی بوده است و ریشه‌ای آریایی دارد.] ساخته شده و دقیقاً معنی «شهر راستی و نظم» می‌دهد.

نامهای اورارتویی و به ویژه نام ایزدان آنها، به روشنی، ایرانی است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

خُلد یا خالد = خُراد، خور. (نام ایزد)

ارد = ارت، ارد. (نام ایزد)

تیشبا = تیش‌بغ، تیش‌تر. (نام ایزد)

آرزاشکو (دژ) = ارزه، ارزاسپ.

و نامهایی چون «تیرآریا» که نام شهریانوی اورارتویی بوده و همچنین نام «منوئه» که یکی از پادشاهان زورمند اورارتو بوده است، همگی کاملاً ایرانی هستند. [۲۳] از نظر نژادی مردم اورارتو، دنباله قوم هوریان بین النهرین شمالی بودند. [۲۴] در مورد هوریان، در ادامه مقاله، گفتگو خواهیم کرد.

ب. به لحاظ تاریخی، اورارتو بیشتر درگیر جنگ و جدال با آشور بوده است. [۲۵] و قدرت اورارتو به آنجا رسید که در زمان پسر آرگیشتی، «سردوری»، در نیمه سده هشتم پیش از میلاد، سخن از پیروزی‌های نظامی علیه آشور و گسترش قلمرو دولت اورارتو تا مدیترانه و چیرگی بر راه‌های مهم تجاری است [۲۶] ضمناً طبق اسناد آشوری، میان اورارتوها و کیمری‌ها، در پایان سده هشتم پیش در آسیای مقدم جنگ رخ داد [۲۷] همه این عوامل به علاوه موقعیت جغرافیایی اورارتو در در غرب دریای مازندران، میان دریاچه وان، دریاچه ارومیه، دریاچه سوان، خم رود فرات تا اردبیل، و ارومیه در آذربایجان [۲۸] باعث شده بود تا هنر و دین ایرانی، هیتی و مصری، سوریه‌ای و آشوری [۲۹] و همچنین هنر سکایی [۳۰] با هنر اورارتویی در پیوند باشد.

ت. در بحث دین نیز، اقوام اورارتویی و هوری خدایان یکسانی داشته‌اند: «خدای اصلیهوری، «تشوبTisub» که با خدای اورارتویی «تایشه‌به Teishebe» و همچنین خدای اصلیهوری، «هه‌با Heba» با خدای اورارتویی «هویا» دوه‌دو منطبق‌اند. نکته مهم دیگر در فرهنگ و تمدن اورارتویی، حضور خدایان ایرانی در دین اورارتویی است. در خدایان اورارتویی، جای نخست به «خالدی Haldi» که خدایی ایرانی است، تعلق دارد. ایشان، «خالدی» را از ایرانیان ساکن شهر ایرانی مصیصر Mussasaier (موسایسر یا موصاصیر = یا موجسیر امروزی) آن هم پس از تصرف این شهر اقتباس کردند. از سوئی نام «باگبارتو Bagbarto» همسر خالدی نیز واژه‌ای ایرانی است که معنی آن همسر خداست در دین اورارتویی، خدا مجسمه، شکل یا تصویر نداشت بلکه آن را با مظهر یا نشانه‌ای، نمایش می‌دادند این نکته می‌تواند نشانه‌ای از اقتباس از فرهنگ مذهبی اقوامی باشد که از سرزمین‌های شرقی به این منطقه وارد شده بودند. نشانه خدای خالدی که در پیشاپیش سپاهیان حرکت داده می‌شد، یک نیزه بود. چنین نشانه‌هایی در بالای بام پرستشگاه‌ها و در دو سوی دروازه آنجا داشت، نشانه تندیس همسر خالدی به دست نیامده است. ایده بی‌تصویر بودن خدا به ادیان نخستین هند و ایرانی گات‌ها و ریگ ودا می‌رسد. در اورارتو «تسه‌با Tescheba» با گاو نر و خالدی با شیر در رابطه قرار داده می‌شد. اورارتویان برای پاره‌ای از خدایان کم اهمیت تصویرهایی داشتند. [۳۱] ظاهراً کیش مردم اورارتو با کیش مردم آسیای مقدم قرابتی داشته است... دیگر از خدایان اورارتو که می‌شناسیم «آرد Ard» خدای مهر است. [۳۲]

ث. رگه خاصی از زبان اورارتویی در زبان ارمنی وجود داشته و تاکنون نیز بخشی از آن حفظ شده است. می‌ان زبان اورارتویی و هوریایی خویشاوندی وجود داشته است اما نمی‌توان آن‌ها را یکی دانست. [۳۳] قواعد هر دو زبان یکی است [۳۴] نکته مهم این‌که از روی آثار یافت شده در «توپراق-قلعه Toprak kala» که در نزدیکی شهر وان به دست آمده و به زبان اورارتویی است. [۳۵] در سالهای ۱۸۹۳ و ۱۸۹۶ میلادی م. و. نیکولسکی M. V. Nikolski به تفسیر و ترجمه کلیه نوشته‌های اورارتو که تا آن زمان در اراضی روسیه به دست آمده بود، پرداخت. به سال ۱۹۰۰ میلادی مطالبی درباره متون اورارتو از طرف صندوقچیان دانشمند ارمنی انتشار یافت. وی زبان اورارتو را از زبانهای هند و اروپایی [آریایی] شمرد [۳۶]

۳. در گام سوم، به سراغ سرمت‌ها که از اقوام‌های آریایی خارج از فلات ایران بوده‌اند، می‌رویم و پیوندهای مشترک فرهنگی آن‌ها را با دیگر اقوام ایرانی می‌پژوهیم.

آ. زبان سمرت‌ها جز زبانهای ایرانی [۳۷] و وابسته به زبان اوستایی بود. لافل آن گروه از سمرت‌ها که هرودوت از آن‌ها نام برده و غربی‌ترین شعبهٔ سکاها بوده، به یک گویش سکایی سخن می‌گفتند [۲۸] قبایل سمرتی گوناگون با لهجه‌های مختلف ایرانی سخن می‌گفتند [۳۹] سمرت‌ها مردمی ایرانی‌نژاد بودند [۴۰] و با سکاها هم‌نژاد و مانند آن‌ها صحرانورد بوده‌اند با این وجود به طرز آشکاری از آنان جدا بوده‌اند. [۴۱] آنان با مادها، پارس‌ها و پارت‌ها پیوستگی نزدیکی داشتند. [۴۲] سمرت‌ها با اساطیر ایرانی نیز در پیوند هستند: در نوشته‌های اسطوره‌ای و دینی ایرانی، فریدون که شاه آریاییان بود، سرزمین خویش را میان ۳ فرزند خود سلم، تور و ایرج بخش کرد نام سلم در نوشته‌های باستان به صورت «سئیریم» و «سرم» آمده است هر یک از بخشهای مُلک فریدون به نام فرمانروایانشان، سرمان، توران و ایران نام گرفته‌اند. نام سرمان در تاریخ به صورت «سمرت» و در لاتینی «سمرتای» آمده است [۴۳] ب. با مطالعهٔ تاریخ و خاستگاه و دین سمرت‌ها، متوجه نزدیکی آن‌ها به لحاظ فرهنگی به سکاها خواهیم شد. سرزمین سمرت‌ها در شرق از دریاچهٔ آرال تا رومانی و مجارستان امروزی در غرب ادامه داشت [۴۴] و بیشتر مردم سمرتی میان ولگای سفلی و رود دنی‌تر، بیابان‌گردی می‌کردند. [۴۵] سمرت‌ها در نخستین سدهٔ پیش از میلاد، سکاها را از سواحل شمالی دریای سیاه عقب راندند و خود در آنجا نشیمن گزیدند. [۴۶] سمرت‌ها در زمانی که وارد صحنهٔ تاریخ شدند، در حاشیهٔ شرقی سکائیه باستانی می‌زیستند. هرودوت که نخستین شخصی است که از آن‌ها نام می‌برد، می‌گوید: «پس از عبور از رودخانه تانائیس Tanais دیگر در خاک سکائیه نیستیم، نخستین منطقه به سمرت‌ها تعلق دارد که از دریاچهٔ مایوتیس Maeotis آغاز می‌شود و نواحی شمالی را به مسافت پانزده منزل در برمی‌گیرد و همگی فاقد درختان وحشی یا کاشته‌شده هستند. [۴۷] نویسندگان باستان دربارهٔ ساختار اجتماعی سمرت‌ها کمتر سخن گفته‌اند اما بدون تردید، این ساختار، مانند ساختار زندگی و اجتماعی سکاها بوده است. طوایف سمرتی برده نداشتند زیرا که هیچ نویسندهٔ باستانی از حضور بردگان در میان آنان سخن به میان نیاورده است. [۴۸] آبیاف به اختلاف دینی تورانیان و ایرانیان توجه کرده، و ضمن اشاره به عدم نفوذ آیین زردشت در باورهای دینی مردم اوستیا (آس‌ها) یادآور شده است که اقوام سکایی و سمرتی تنها اقوامی از تیره‌های ایرانی بودند که آیین زردشت به سرزمینشان راه نیافت [۴۹] سمرت‌ها به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند و آن را ادامهٔ زندگی دنیوی خود می‌دانستند. این موضوع از مراسم تدفین و مشاهدهٔ وسایل درون گورها معلوم می‌شود. [۵۰]

۴. در بخش پیشین، از سمرت‌ها و نزدیکی آن‌ها با سکاها گفتیم. در این‌جا مشخصاً به خود سکاها می‌پردازیم. آ. سکستان (سیستان)، سگز (سقز)، ساکسن، ساسان (ساس) بازتابهایی از قوم سکاست. در شاهنام، «سام» و بازماندگانش نامدارترین خاندان سکایی در ایران هستند [۵۱] سکاها باختری، چندی بر مادها مسلط بودند و هیچ دور از ذهن نیست که در این مدت این دو زبان از همدیگر اثر گرفته باشند. این زبان با زبانهای مادی و پارسی یکسان نبوده اما تفاوت فراوانی هم نداشته است چنان‌چه هرودوت می‌نویسد که هووخشتر «پادشاه ماد»، با گروهی از سکاییان جنگجو که به پناه آورده بودند؛ به احترام رفتار کرد و دسته‌ای از کودکان ماد را به ایشان سپرد تا زبان خود را به آنان بیاموزانند. همین مورخ برخی از افسانه‌های ملی و داستانهای سکایی را دربارهٔ اصل ونژاد و تاریخ کهن این قوم آورده است. استرابون (جغرافیای‌نویس یونانی سدهٔ نخست میلادی) به نزدیکی فراوان زبانهای سکایی و مادی و پارسی باستان اشاره کرده است. [۵۲]

ب. سکاها از ترکستان امروزی و سیبری غربی آمده‌اند و کیمیری‌ها را که در استپ‌ها و دشت‌های روسیه جنوبی می‌زیستند، بیرون راندند و خود در آنجا ساکن شدند و تا سدهٔ سوم پیش از میلاد، مالک استپ‌های روسیه بوده‌اند. [۵۳] دیاکونف اقوام تور را سکایی و سرزمین آنان را «ایران شرقی» دانسته است. آبیاف با استناد به نوشتهٔ اوستا،

فریانه را متعلق به قوم تور و درست‌تر گفته شود، سکاییان دانسته، و یادآور شده است که وجود این نام و دیگر نام‌هایی از این‌گونه در میان سکاییان مفهوم و روشن است او اقوام سکایی را ایرانی می‌داند. [۵۴] رنه گروسه معتقد است که به گواهی علم نام‌شناسی، سکاها به‌نژاد ایرانی تعلق داشتند اینان از ایرانیان شمالی بودند که به حالت صحرانوردی در موطن اصلی ایرانیان و استپ‌های ترکستان روسیه کنونی می‌زیستند و تا اندازه زیادی از نفوذ تمدن مادی و آشوری و بابل دور مانده بودند [۵۵]

پ. چنان‌چه اشاره شد، سکاها با مادها در پیوند بوده‌اند. در زمان پادشاهی «پارتاتوا Partatua» طبق منابع آشوری و یا «پروتوتیس Protothyes» به قول هرودوت، کشور سکاییان شامل بزرگ‌ترین بخش ایالتی بود که بعدها به نام آترپاتن (آذربایجان کنونی) نامیده شد که مرکز آن در جنوب دریاچه قرار داشت. پادشاه مانای سلطنت آن را می‌شناخت، و به نظر می‌رسد که با مادها روابط نیکو داشته‌اند. زمانی‌که خشثریته، شاه مادی به آشور تاخت، از عقب مورد حمله سکاییان تحت فرماندهی مادیس واقع شده و شکست یافت و در ۶۵۲ پیش از میلاد جان خود را از دست داد. سکاییان از این شکست استفاده کردند و به ماد هجوم بردند و به قول هرودوت ماد مدت بیست و هشت سال زیر سلطه آنها ماند (۶۲۵-۶۵۲ پیش از میلاد) [۵۶] بررسی تاریخ هخامنشیان و ساسانیان نیازمند دانستن تاریخ سکاها است. داریوش نخستین لشگر کشی بزرگ خود را علیه سکاها در اروپا انجام داد (۵۱۴-۵۱۲ پیش از میلاد) او از تراکیه و «بسارابی Bessarabie» کنونی وارد مرغزارها شد. اما سکاها با اتخاذ تاکتیکی ویژه، به جای پیکار به عقب‌نشینی می‌پرداختند و داریوش را به صحراهای خشک و بی‌آب و علف می‌کشاندند. اما داریوش با استفاده از هوش نظامی خود، به موقع از پیشروی دست برداشت و بدین سان، سکاها برای سه سده دیگر صاحب روسیه جنوبی ماندند. البته این لشکرکشی داریوش، موجب آرامش آسیای مقدم از حملات سکاها شد [۵۷] خسروانشیروان از سکایان کوچ نشین برای قوام لشگر خود استفاده کرد. [۵۸]

ت. چنان‌چه اشاره شد، میان دین سکاها و سرمت‌ها اشتراک وجود داشته است. و آن هم ناشی از باورهای نخستین آریایی بوده است چراکه سکاها در هزاره‌های دوم و اول پیش از میلاد، دارای دینی برخاسته از آیین کهن پرستش عناصر طبیعت همچون آسمان، خورشید و ماه بودند و سرداران و شیوخ هر طایفه، امور دینی و دنیایی آنان را در دست داشتند. [۵۹] درباره نزدیکی ساختار اجتماعی سکاها و سرمت‌ها و همچنین نزدیکی هنر اورارتویی و سکایی، پیش‌تر سخن گفتیم.

ث. در میان سکاها افسانه‌ای وجود داشته است که بر اساس روایت هرودوت این گونه بوده است که خیشی زرین و یوغی و پیاله‌ای که همه آنان حاکی از تسلط بر کشاورزان و جنگجویان بود از آسمان فرو افتاد، فرزندان «تارگی تائوس Targitau» برای برداشتن این اشیا قدم پیش نهادند، ولی هنگامی که دو فرزند بزرگ‌تر نزدیک می‌شدند، شعله‌هایی از زمین بیرون می‌جست که آنان را عقب براند. هنگامی که جوان‌ترین فرزند پیش آمد، شعله‌ها فرو نشست و او آن اشیا را بر گرفت و پادشاه طایفه سلطنتی «فالاتاها Phalatae» و فرمانروای مردم «اسکولوت Scolot» شد. این پسر که «کولاکسیس Colaxis» نام داشت بعدها کشور خود را میان سه فرزند خویش تقسیم کرد و سنت جنگویان به سه گروه تا چند قرن باقی ماند. [۶۰] این اسطوره نمی‌تواند جدا از داستان فریدون باشد در این اسطوره نیز بخش میانی بزرگ‌تر است و با اینکه دو بخش دیگر از حکومت اصلی جدا شده‌اند قدرت مرکزی را به رسمیت می‌شناسند [۶۱] این افسانه صورت دیگری از گونه ایرانی فره ایزدی است که تنها نصیب پادشاه پرهیزگار می‌شد. [۶۲]

۵. کاسی‌ها نیز چون دیگران، پیشینه فرهنگی مشترکی با تمدن‌های ایرانی «پیش از ماد» و «پسامادی» داشته‌اند. آ. به لحاظ موقعیت جغرافیایی، بررسی تاریخ کاسی‌ها برای بررسی تاریخ مادها، بایسته است. نام همدان پیش از

عهد مادها «اکسایا Akessaia» بود که در آشوری «کار - کاسی Kar - kassi» به معنی «شهر کاسیان» است. کاسی‌ها بابل را گشودند و تسلط ایشان طول‌ترین فتح خارجی است که در بین‌النهرین شناخته شده و مدت ۵۷۶ سال طول کشیده، و فقط در ۱۱۷۱ پیش از میلاد، سلطه آنان به پایان رسیده است [۶۳] از این روی، برای بررسی تاریخ بابل نیز، نیازمند بررسی تاریخ کاسی‌ها هستیم. کاسی‌ها دست آخر توسط شوتروک ناهونته، پادشاه ایلام برای همیشه به سوی زاگرس رانده شدند. [۶۴] شواهد تاریخی نشان می‌دهد که کاسیان همزمان با تصرف بابل، بر کشور ایلام هم مسلط شدند و شهر شوش را مدت‌ها به تصرف خود در آوردند [۶۵] از این روی برای بررسی تاریخ ایلام نیز به دانستن تاریخ کاسی‌ها نیازمندیم. از سویی دیگر ایشان در گستره‌ای می‌زیسته‌اند [۶۶] که «گوتی‌ها» و «لولوبی‌ها» و دیگر اقوام «زاگرس‌نشین» سکونت داشته‌اند پس برای بررسی تاریخ این اقوام، تاریخ کاسی‌ها را باید پیش‌فرض داشته‌باشیم.

ب. کاسی‌ها بعد از استقرار در لرستان، سرزمین خویش را «کاشن Kashshen» نامیدند [۶۷] که به دید نگارنده از دو بخش «کاش» به علاوه «شن» تشکیل یافته و بخش نخست نام این قوم و بخش دوم در زبانهای ایرانی به معنی خانه است و روی هم معنی «خانه کاسی‌ها» می‌دهد.

کاسی‌ها از نژاد آریایی بودند [۶۸] با اندکی اطمینان می‌توان ایشان را از خویشاوندان فرمانروایان متأخر میتانی دانست [۶۹] (برخی کاسیان را با اقوام شمالی چون سکاها، اسلاوها، سارمات‌ها [=سرمته‌ها] از یک نژاد دانسته‌اند. [۷۰] زبان کاسی‌ها غیر سامی بوده، نام خدایان آن‌ها با نام خدایان هند و اروپایی و یا آریایی تشابه داشته است، زبان آن با زبان اقوام آریایی (هند و اروپایی) همانندی دارد [۷۱]) چنان که در نام برخی از شاهان کاسی مانند «آرتامه Artatama»، «شوترنه Shoutarna»، «توشرتنه Toushratta»، ریشه‌های زبان ایرانی می‌بینیم [۷۲] زبان کاسی زبانی مستقل بوده، البته در نفوذ زبانهای هوری نیز قرار داشته و همچنین واژگان هند و اروپایی و نامهای هند و ایرانی زیادی میان کاسی‌ها و میتانی‌ها مشترک است [۷۳] این زبان ترکیبی از واژه‌های اصلی ساده و شاید از دور منسوب به زبان ایلامی بوده باشد [۷۴] درباره زبان کاسی‌ها می‌توان گفت که به زبان ایلامی ها، نزدیکی داشته است [۷۵]

پ. یکی از خدای کاسیان، شورباش (سورباش) نام داشت [۷۶]. که به معنای خورشید است و با واژه «سوریای» هندی مرتبط است [۷۷] خدایان کاسی «شوگامانا» و «سومالیا» را می‌توان نگهبان خاندان پادشاهی کاسی دانست. نام این دو خدا در کتیبه‌ای منسوب به یکی از شاهان ناشناخته کاسی در بغاز کوی آمده است. در این کتیبه، شاه خود را فرزند شوگامونا می‌داند. [۷۸] سومالیا را که به معنای خدای قله‌های کوهستان است، می‌توان با سیمالیا در زبان سانسکریت سنجید. خدای آفتاب کاسیان یعنی ماروتاش را با ماروت هندی یکی دانسته‌اند و همچنین، بورباش خدای رعد و باران کاسیان با بوربای هندی یکی است. شیمالیا خدای قله‌های کوهستان نیز با هیمالیا سانسکریت و باگاس یا بوگاش کاسی امروزه نیز در فارسی به گونه «بگ» یا «بغ» باقی مانده است. [۷۹]

از طرفی در میان آثار هنری کاسی‌ها، نشانه‌هایی از آیین مهرپرستی و عناصری از دین زرتشت دیده می‌شود. بنا بر نوشته‌های گیرشمن، در میان برنزه‌های لرستان دو تصویر وجود دارد که او آن‌ها را تصاویر سروش و اشی که در اوستا و دین زرتشت نامشان آمده، می‌داند [۸۰] دیاکونوف نیز اشاره‌هایی در مورد نزدیکی اشیاء لرستان با موضوعات اساطیر کتاب اوستا دارد. [۸۱]

نام خدایان کاسی‌ها اینگونه بوده است: شیپاک Shipad، ساه Sah، هودا Huda، هاربه Harbe، کاششو Kashshu، دور Dur، شوگاب، شوگامونا که آن را خدای آتش زیر زمین دانسته‌اند، هالا Hala یا گولا Gula، خدایان حاصلخیزی کامول Kamull و میریزیر Mirizi، شیخو یا شیجو، خدای خورشید ساخ Sax یا شورباش، خدایان جنگ ماراتاش و گیدار

Gidar، باگاس، ایزد «سروش» و ایزد بانوی «اشی» که ذکرشان گذشت. [۸۲]

نام ایزدان کاسی‌ها، همان ایزدان هند و ایرانی است، نشان می‌دهد که حضور آریایی‌ها در سرزمین و فلات ایران از هزاره پنجم ق. م هم به عقب‌تر می‌رود. [۸۳]

ت. از بررسی آثار هنری کاسیان می‌توان دریافت که ساکنان باستانی لرستان به معابد و پرستشگاه‌ها می‌رفته‌اند و در پیشگاه ایزدان و خدایان خویش به نیایش می‌پرداختند و برای بر آوردن خواسته‌ها و نیازهای خویش، هدایایی پیشکش می‌کردند. یکی از این معابد که توسط دکتر اریخ اشمیت در پانزده کیلومتری شرق شهرستان کوه‌دشت جای‌گرفته، کاوش شده است. و از این مکان اشیای فلزی بسیاری بدست آمده که نامدارترین آن‌ها مربوط به سرسینجاق‌های نذری است که در واقع می‌له‌هایی هستند که سر آن‌ها به صفحه مدور و پهنی ختم می‌شود و بر روی این صفحه فلزی تصویر زنی نقش شده است. این نقش را دانشمندان ایزدبانوی اشی Ashi نامیده‌اند. از سر سنجاق‌ها، زنان آن روزگار جهت بستن سر و آرایش مو استفاده می‌کردند و همچنین در روز زیارت، در پرستشگاه‌ها آن را پیشکش می‌نمودند. از آنجا که اشی، ایزدبانوی باروری و بارداری و زایش است، زنان باستانی برای رسیدن به خواسته‌های خویش از جمله ازدواج و زادن فرزند، سر سنجاق‌ها را پیشکش او می‌کردند. بر روی صفحه یکی از این می‌له‌های نذری، ایزدبانو را در حالت به دنیا آوردن فرزند می‌بینیم و او در همان حال با دو دست شیر خود را نثار می‌کند. نکته جالب توجه اینکه هنوز هم در میان مردم ایلات و روستاهای لرستان زنان باردار و مادران به همین شیوه، فرزند خود را به دنیا می‌آورند، ولی باید گفت که این شیوه با توجه به پیشرفت دانش پزشکی، روز به روز کاربرد خود را از دست می‌دهد. [۸۴]

ث. از بازبینی آثار برنزی لرستان می‌توان به سبک و شیوه پوشش و آرایش کاسی‌ها پی برد. [۸۵] تندیس «دو-سو-تیر-کاری» خنجری دارد که به نوارهای برجسته‌ای آراسته شده و ترکشی نیز در پشت مجسمه آویزان است که به وسیله نوارهای چرمی به پشت بسته شده و این نوارها روی سینه به هم متصل‌اند. روی نقوش تخت جمشید سواران «مادی»، شمشیرهای خود را به همین شیوه به گردن آویزان کرده‌اند. [۸۶]

۶. در این بخش، به لزوم شناخت کیمری‌ها می‌پردازیم.

آ. تاریخ ایشان مربوط به تاریخ دیگر تمدن‌های ایران پیش از ماد می‌شود. برای نمونه کیمریان، که قومی جنگجو و ساکن در جنوب روسیه بوده‌اند از اواخر سده هفتم از قفقاز عبور کرده و وارد آسیای غربی شده بودند و بر ضد اربابان اورارتویی خود سر به شورش برداشتند. [۸۷] همچنین گیرشمن کیمریان را از اقوام ایرانی‌الاصل می‌داند که همراه سکاهای آسیای صغیر، سوریه و فلسطین پیشروی کردند. [۸۸] به لحاظ جغرافیایی نیز سکاهای کیمری‌ها به یکدیگر نزدیک بودند مرغزارها و دشت‌های شمال دریای سیاه که در تصرف کیمری‌ها بود، سکونتگاه سکاهای گردید و آنان جای کیمری‌ها را گرفتند [۸۹] البته برای بررسی تاریخ پسامادی نیز، نیازمند شناخت کیمری‌ها هستیم چرا که سندی‌ها (sindians) نیز قوم دیگری از کیمری‌ها بودند که شاید بعدها در افسانه آلسکاندر مقدونی با سندی‌های هندوستان اشتباه گردیدند. برخی از یادمانهای کیمری‌ها بسیار همانند با هنر نامدار لرستان است [۹۰]

ب. ایدت پرادا از قول گیرشمن می‌گوید که مفرغ‌های لرستان منسوب به کیمری‌هاست [۹۱] معمولاً زبان کیمری‌ها را تراکیایی یا ایرانی می‌دانند، و یا لافل، حکام و فرمانروایان ایرانی داشتند نام مشهورترین فرمانروایان آن‌ها مانند «توسپا Teuspa»، «توگدامه Tugdamme»، که هرودوت آن را «لوگدامیس Lygdamis» می‌نامد و فرزندش سانداخسترا Sandakhsatra، ایرانی بود [۹۲] همانندی «توسپا» با «توس» یا «تهماسپ» چشمگیر است. [۹۳] زبان کیمری‌ها غالباً با زبان سکایی‌ها یکسان بود. [۹۴]

۷. گوتی‌ها نیز از اقوام و تمدن‌هایی بوده‌اند که پژوهشگران ایران‌شناسی کمتر بدان‌ها توجه نشان داده‌اند. آ. برای بررسی تاریخ ماد نیازمند شناخت گوتی‌ها هستیم. ایشان مردمانی بوده‌اند که در همان هزاره سوم و دوم پیش از میلاد در شرق و شمال غربی منطقه سکونت لولوبی‌ها (در منطقه آذربایجان و کردستان) می‌زیسته‌اند. [۹۵] همچنین محل سکونت آن‌ها، در شمال، شمال غربی و شمال شرقی لولوبی‌ها، ذکر شده است. [۹۶] پس برای شناخت هرچه بهتر لولوبی‌ها، شناخت گوتی‌ها نیز بایسته است. نکته مهم آن‌که در هزاره اول پیش از میلاد، همه اورارتویان و مردم مائا و ماد را «گوتی» می‌نامیدند. [۹۷] شناخت گوتی‌ها برای شناخت تاریخ می‌ان‌رودان [که با تاریخ ایران همبسته است] نیز ضروری است. گوتی‌ها در مجموع، با ۲۰ یا ۲۱ پادشاه، ۱۲۵ سال بر بین‌النهرین فرمان راندند [۹۸] نکته مهم، اتحاد گوتی‌ها با لولوبی‌ها برای شکست بابل است. [۹۹]

ب. به لحاظ زبان‌شناختی، مدارک کم و بیش موثقی درباره زبان این اقوام در دست است که نشان می‌دهد که زبان آن‌ها منحصرأ به عیلامی مربوط بوده [۱۰۰] و خویشاوند آن؛ اما متمایز از آن بوده است. زبان گوتیان تا اندازه‌ای به زبان هوریاییان نزدیکی داشته است، به ویژه ساختار آوایی اسامی شناخته شده گوتی مؤید این نکته است. [۱۰۱]

۸. بالاتر از قومی به نام لولوبی‌ها نام بردیم، در اینجا بحث را بیشتر باز می‌کنیم. آ. لولوبی‌ها در هزاره سوم پیش از میلاد، دارای حکومتی بودند که از کوه‌های بخش علیای رود دیاله تا دریاچه ارومیه ادامه داشته است. [۱۰۲] آن‌ها در نواحی جنوب دریاچه ارومیه مستقر بودند [۱۰۳] و از این روی، برای بررسی زمینه‌های تشکیل دولت ماد، نیازمند دانستن پیشینه لولوبی‌ها هستیم. ضمناً تاریخ می‌ان‌رودان با نام لولوبی‌ها گره خورده است. لولوبی‌ها که در هزاره سوم پیش از میلاد تحت فشار دولتهای میان رودانی قرار داشتند [۱۰۴] و نام سرزمینشان در رساله‌ای جغرافیایی که دبیران بعد از ساراگن درباره گستره امپراتوری او نوشته‌اند، به چشم می‌خورد. [۱۰۵] در زمان نرمسین، پادشاه بابل که پادشاهان «شیموروم Shimurum» و «نمر Namar» را شکست داده بود، با بابل، همسایه شدند. میان لولوبیان و نرمسین در دره تنگی به نام «کوه سیاه» که امروزه «گذرگاه کفار Pagan»، s pass خوانده می‌شود و در جنوب شهر زور قرار دارد، جنگ رخ داد و لولوبیان شکست سختی خوردند. [۱۰۶] از آنجا که قدرت نارام سین و پسرش «شارکالی شاری Sharkalisharri» به ضعف گرایید و پوزور – اینشوشیناک – Puzur – Inshushinak ایلامی کوشید تا «سلطنت چهار کشور جهان» را تشکیل دهد، لشکریان ایلامی یک سلسله عملیات جنگی انجام دادند که بیشتر در خاک هوریانی‌ها و لولوبیان بود [۱۰۷]

ب. لولوبی‌ها به زبانی که با عیلامی خویشاوند اما از آن متمایز بوده، صحبت می‌کردند [۱۰۸] در دو اثر نارام سین و نقش برجسته «آنویانی‌نی» تا اندازه‌ای سیما و لباس مردم ماد به چشم می‌خورد. در لوح نارام سین، لولوبیان لباسی سبک و یا دامن بر تن دارند و پوست ابلقی بر شانه افکنده‌اند و این خود، در هزاره اول پیش از میلاد، لباس مردم مائا، و و ماد غربی و کاسپی‌ها (به قول هرودوت) بود. [۱۰۹]

۹. تمدن درخشان دیگر، تمدن میتانی است.

آ. حکمرانان میتانی، با خویشاوندان نزدیک خود، زنجیری در طول خط «هلال حاصل خیز» ی که از زاگرس به آسیای صغیر می‌رفت و از شمال سوریه می‌گذشت، تشکیل دادند. [۱۱۰] دولت ایشان در شمال شرقی می‌ان‌رودان و در سرزمینی که از کرکوک تا کوه‌های زاگرس، از آشور تا مدیترانه (سوریه) را در برمی‌گرفت. [۱۱۱] افزون بر خاستگاه و قلمرو، تاریخ میتانی‌ها نشان دهنده اهمیت بررسی تمدن آن‌هاست. میتانی‌ها با هوریان ممزوج شده و پادشاهی میتانیرا تشکیل دادند، و سلطنت خود را نه تنها در بین‌النهرین شمالی توسعه دادند، بلکه آشور را محدود کردند و با

الحاق دره‌های زاگرس شمالی - که مسکن قوم گوتی بود - به قلمرو خود، قدرت خویش خویش را تثبیت نمودند. بهترین دوران این پادشاهی در حدود سال ۱۴۵۰ پیش از میلاد بود: مصر متحد او گردید، و مقتدرترین فراغنه با دختران پادشاهان میتانی‌زدواج کردند. اما اغتشاشات و رقابت‌های اعضای خاندان سلطنتی باعث تضعیف کشور گردید، چنان‌که دیگر نتوانست در برابر قدرت متزاید دولت ختی (هتی) استقلال خود را حفظ کند [۱۱۲] «اونگناد Ungnad»، اقوام ماندا و ماد را با میتانی‌ها مربوط می‌داند. [۱۱۳]

ب. انکار وجود عناصر هند و اروپایی در هزارهٔ دوم پیش از میلاد در آسیای مقدم، به ویژه در میان ساکنان میتانی، کاری ساده‌لوحانه است [۱۱۴] در آثار یافت شده در الامرنا، بغازکوی، نوزی، آلاخ چهارم نام‌ها و واژگان آریایی تا آغاز سدهٔ پانزدهم به دست آمده‌اند. در یافته‌های باستان‌شناسی، اشیاء با ریشهٔ آریایی و عوامل زبان ودایی (هندی) دیده می‌شوند. هورزنی، آثار زبان‌های بسیار نزدیک به زبان سوباری (Subari) یا قبایل آریایی میتانی‌زمان‌های قدیم را با خط هیروگلیف موهنجودارو (دره رود سند) در یک مهر یافت. [۱۱۵] در رساله‌ای دربارهٔ تربیت اسب از «کی کولی Kikulli» از میتانی، بعضی اصطلاحات فنی دیده می‌شود که پس از تجزیه و تحلیل، پاره‌ای عناصر وابسته به سانسکریت در آن مشاهده شده است. به این زبان، متنی وجود ندارد ولی وجود چندین کلمات پراکنده، گواه بر آن می‌باشد که به زبان مزبور در روزگار هیتی‌ها تکلم می‌شده است. [۱۱۶] در معاهده‌ای که بین پادشاه ختیان (هیتیان) و حاکمی از مردم میتانی منعقد شده، نام می‌تره Mithra (مهر)، وارونه Varuna، ایندره Indra، و نستیه Nasstia یاد شده، که همه خدایانی هستند که در میان خویشاوندان نزدیک میتانی‌شناخته شده بوده‌اند [۱۱۷]

۱۰. تمدن هوری‌ها نیز از دیگر تمدن‌هایی است که کمتر بدان توجه شده است.

آ. مردم هوریانی از زادگاه‌های خود در منطقهٔ کوهستانی جنوب دریای خزر، بتدریج به سوی جنوب و غرب از حدود ۲۳۰۰ ق. م. به بعد، به حرکت در آمدند و در هزارهٔ دوم ق. م. به صورت گروه‌های متشکلی، چندین دولت نیرومند در مجاورت آب‌های شمالی فرات و رودخانه «خابور» تشکیل دادند. [۱۱۸] هوریاییان که در آغاز هزارهٔ دوم پیش از میلاد به سوریه نفوذ کرده بودند، ظاهراً نوعی پیوند با هکسوس‌ها، که در پایان سدهٔ هجدهم پیش از میلاد به مصر تاخته بودند، داشتند [۱۱۹] ایشان در کشور هیتیان نیز از نفوذ بالایی برخوردار بودند. [۱۲۰] و در زمان هانتی لیس اول (پادشاه هیتی‌ها) به دو شهر «نریک Nerik» و «تیلیورا Tiliura» حمله بردند و آن را با خاک یکسان کردند. [۱۲۱] [هوریان پیوند فرهنگی قوی نیز با اورارتویان داشتند [۱۲۲]

ب. ادیان هوریان و هیتیان بر روی هم اثر متقابلی داشتند. در زمینهٔ افکار هنری هوریان، شکل خدایان هیتیان و همچنین تأثیرات فرهنگ و ادیان شمال سوریه دیده می‌شود. در فرهنگ و ادیان هوری، خورشید یک ایزد بانو است همچنان‌که امروزه نیز در ایران، خورشید را زن می‌دانند. [۱۲۳] رسوم و آیین‌های هوریان نیز به کشور هیتیان نفوذ کرده بود [۱۲۴] به لحاظ زبان‌شناسی نیز زبان هوریانی با «اورارتویی» خویشاوندی نزدیک داشت. [۱۲۵]

۱۱. و اما دست آخر می‌رسیم به تمدن هیتی‌ها که پیش‌تر به نام آن‌ها اشاره شد.

آ. دولت‌های هیتیایی شاید تا اندازه‌ای احساس پیوستگی نژادی یا فرهنگی با «اورارتو» می‌کردند [۱۲۶] در نزدیکی شهر باستانی کادیش که امروزه به آن «تل نبی Tell Nebi» گفته می‌شود، در سال ۱۸۲۶ پیش از میلاد جنگ سختی بین هیتی‌ها و مصریان اتفاق افتاد [۱۲۷]. هیتیان تا بابل هم به تاخت و تاز پرداختند و آن شهر را تصرف و غارت کردند. هیتی‌ها پس از ضعف موقت، در نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم پیش از میلاد، مجدداً قدرت بسیار به دست آوردند و در نتیجه عده‌ای از دول همجوار را از بین بردند، از جمله آن‌ها پادشاهی هوریان [و میتانی‌ها] است [۱۲۸] فریژیان، ارمنیان،

تراکیان، می‌سیان و اقوام بالکان به شاهنشاهی ختی در آمدند و آن را تخریب کردند. [۱۲۹]

ب. دربارهٔ نزدیکی و پیوند دین هیتی‌ها و هوری‌ها پیش‌تر صحبت شد. هیتیان نیز مانند دیگر اقوام آریایی، گاو را گرامی می‌شمردند. و همچنین خدایان آن‌ها، مظاهر نیروهای طبیعت‌اند و سلطنت موهبتی است که این خدا (خدایان) به افراد می‌عنی اعطا می‌کند [۱۳۰] که به دید نگارنده قابل مقایسه است با فره ایزدی در اوستا.

پ. خصوصیت هند و اروپایی زبان هیتی قطعی است [۱۳۱] زبان ایشان با زبان‌های پیرامون دریای مازندران خویشاوند است. وجود اعداد آریایی در متون آخایی، حضور اقوام آریایی را در می‌ان‌رودان، در هزارهٔ دوم و در زمان‌های قدیم در آسیای صغیر، ثابت می‌کند. معروف‌ترین و مهم‌ترین نوشته به زبان آخایی، که در آن اعداد و مفاهیم و واژگان آریایی دیده شده‌اند، متنی دربارهٔ تربیت اسب است. همچنین شباهت واژگان آخایی از دیدگاه ریشهٔ واژگان هیروگلیف با واژگان هندی، برای نمونه شباهت واژهٔ آخایی «Pade» با واژهٔ هندی «Pedis, Pes, pad» به معنی پا، نکتهٔ قابل توجهی است. این واژه شبیه واژهٔ «پا» در فارسی امروزی نیز هست. [۱۳۲] امروزه در این باره هیچ نوع ابهام و تردیدی باقی نیست که زبان هیتی از زبان‌های آریایی است که از قدیمی‌ترین ایام، از سایر زبان‌های این خانواده جدا شده است. [۱۳۳] نام‌های شاهان هیتی‌ها ایرانی هستند، نام‌های «آرتاتا Artatama» و «توشراتا Tushrata» و «می‌تواسا Mitwasa» دست کم، بخشی ایرانی هستند [۱۳۴] به باور نگارنده، نام نخست که از دو جز «آرتا» و «تاما» ساخته شده به معنی «تخمهٔ آرتا» یا «تخمهٔ آشا» است.

هیتی‌ها برای نوشتن اسناد تاریخی و الواح گلی خود از خط میخی استفاده کرده‌اند. [۱۳۵] در زمینهٔ هنر نیز پیوندهایی میان هنر هیتیایی با هنر هوریایی و ایلامی دیده می‌شود [۱۳۶]

با مرور آنچه آورده شد متوجه می‌شویم که تمدن ایران، این‌گونه نبوده است که به ناگاه از دوره‌ای [ماد و هخامنشی] به ناگاه سر در بیاورد و بر تارک دنیا بتابد. بل که پیشینه‌ای به بلندای آنچه گفته شد، دارد. این تمدن، پیوسته بوده است و دوره‌های گوناگون تاریخی آن هر یک، در جهت تکامل دوره‌های پیشین گام برداشته است. مهم‌ترین نکته در بررسی تمدن‌های دورهٔ پیشمادی، پیوند تنگاتنگ این تمدن‌ها با یکدیگر در زمینه‌های گوناگونی تاریخ، زبان و ادبیات، هنر، ادیان و آیین‌ها، بوم‌شناسی و فرهنگ‌شناسی می‌باشد که در این نوشتار، تلاش اصلی نگارنده در نشان‌دادن همین پیوند این تمدن‌ها و پیوستگی آن‌ها با تمدن‌ها پس از تشکیل دولت ماد، صرف شد.

آنچه در این یازده بخش گفته شد، برای آشنایی کلی خواننده با تمدن‌ها و اقوام پیش از مادای که کمتر به آن‌ها توجه شده است، بود. البته پرواضح است که تمدن‌های درخشان دیگری نیز در دوران پیش از تشکیل ماد در فلات ایران و پیرامون آن، وجود داشته‌اند اما برای پرهیز از به درازا کشیده شدن سخن ناچار به کوتاه کردن سخن گشتیم. باشد که همه‌ی این یازده تمدن را در فرصت مناسب شکافته و جزئیات آن‌ها را واریسی کنیم. ضمناً به دیگر تمدن‌ها که در این‌جا به آن‌ها پرداخته نشد از جمله تمدن درخشان سومر، پپردازیم. بخش دیگری از تمدن‌ها مانند تمدن جیرفت و تمدن سیلک، فعلاً فقط در حوزهٔ باستان‌شناسی مانده‌اند که شایان توجه است تا داده‌های بیشتری از ایشان منتشر شود تا برگه‌های ناخوانده از تاریخ ایران خوانده شود و فروغ روشنایی بر تاریکی این بخش پر اهمیت تاریخ ایران تابانده شود.

پانویس

۱. البته این نامگذاری برای این نیست که نگارنده این دو دوره را به لحاظ تاریخی جدا از هم می‌داند بلکه برای بررسی بیشتر دورهٔ پیش از ماد، نیازمند نامگذاری برای آن هستیم.
۲. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایرات، رویه ۲۱۰.

۳. برای نمونه، بنگرید به: D B-ستون ۱، همچنین D Pe-بند ۲، D Na-بند ۳، Se D-بند ۳، Ph X-بند ۳.
۴. می‌توان به کاخی که در داریوش در شوش بنا کرد اشاره کرد، برای آگاهی بیشتر بنگرید به: D Sf-بندهای ۷ تا ۱۴ و D Sj-بند ۳ و همچنین کاخی که خشایارشا در این شهر بنا کرد، بنگرید به: X Sc-بند ۲. همچنین داریوش دوم اشاره می‌کند که پدرش، اردشیر در شوش، کاخی بنا کرده است: D Sb-بند ۲. کاخی که اردشیر دوم ساخته است: ۲A Sd-بند ۲.
۵. شوش از شهرهای قدیمی ایلام بوده است. بنگرید به: ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۲۹.
۶. مقاله زبان ایلامی: پیوستگی و وابستگی با دیگر زبان‌های ایرانی، دکتر سید محمد علی سجادیه، در آستانه فردا، دوره جدید-سال ششم (۱۳۸۰)، شماره ۵۵، رویه ۲۵.
۷. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۵۳. تاریخ ماد، رویه ۱۰۰. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۸۰.
۸. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۸۲.
۹. درباره پهنه ایران بنگرید به: تاریخ ماد، رویه ۹۹؛ لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۸۰ تا ۸۲.
۱۰. مقاله زبان ایلامی: پیوستگی و وابستگی با دیگر زبان‌های ایرانی، دکتر سید محمد علی سجادیه، در آستانه فردا، دوره جدید-سال ششم (۱۳۸۰)، شماره ۵۵، رویه ۲۵.
۱۱. تاریخ ماد، رویه ۱۰۰.
۱۲. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۹۴.
۱۳. نگاه کنید به دنباله نوشتار.
۱۴. مقاله زبان ایلامی: پیوستگی و وابستگی با دیگر زبان‌های ایرانی، دکتر سید محمد علی سجادیه، در آستانه فردا، دوره جدید-سال ششم (۱۳۸۰)، شماره ۵۵، رویه ۲۵.
۱۵. ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۱۸.
۱۶. ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۲۴.
۱۷. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۴۲.
۱۸. تاریخ و تمدن ایلام، رویه ۶۲-۶۱.
۱۹. مذهب قوم ایلام، رویه ۹-۸.
۲۰. دنیای گمشده ایلام، رویه ۳۸.
۲۱. اورارتو، رویه ۱۵.
۲۲. ایران بزرگ، رویه ۹۲.
۲۳. ایران بزرگ، رویه ۹۲.
۲۴. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۸۹.
۲۵. اورارتو، رویه ۲۴-۲۵.
۲۶. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۳۴.
۲۷. اورارتو، رویه ۴۵.
۲۸. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۴۷.
۲۹. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۵۵.
۳۰. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۴۰ تا ۴۴.

۳۱. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۵۲ تا ۲۵۴.
۳۲. اورارتو، رویه ۷۵.
۳۳. پادشاهی ماد، رویه ۸۸.
۳۴. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۵۱.
۳۵. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، رویه ۲۰۹.
۳۶. اورارتو، رویه ۱۸.
۳۷. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۵۹.
۳۸. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۶۲.
۳۹. میراث باستانی ایران، به نقل از ایران بزرگ، رویه ۹۵-۹۴.
۴۰. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۶۳-۵۹؛ امپراطوری صحرانوردان، رویه ۱۴۶؛ قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۶۶.
۴۱. امپراطوری صحرانوردان، رویه ۴۹.
۴۲. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۶۲.
۴۳. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۵۹.
۴۴. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۹۰.
۴۵. امپراطوری صحرانوردان، رویه ۱۴۶.
۴۶. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۵۹.
۴۷. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۶۱.
۴۸. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۶۳.
۴۹. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۶۴-۶۳.
۵۰. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۶۵.
۵۱. ایران بزرگ، رویه ۹۳.
۵۲. تاریخ زبان فارسی، جلد یکم، پرویز ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، دکتر محسن ابوالقاسمی
۵۳. امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۳ تا ۳۵.
۵۴. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۶۳-۶۲.
۵۵. امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۴.
۵۶. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۹-۹۸.
۵۷. امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۹.
۵۸. ایران در زمان ساسانیان، رویه ۳۹۰-۳۹۴.
۵۹. ایران نامک، رویه ۱۳۷.
۶۰. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۰۵.
۶۱. داریوش و ایرانیان، رویه ۴۵۳.
۶۲. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۰۵.
۶۳. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۵۵.

۶۴. هنر ایران، روبه ۲۵.
۶۵. ایران در سپیده دم تاریخ، روبه ۷۲؛ لرستان و تاریخ قوم کاسیت، روبه ۶-۷.
۶۶. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به: لرستان و تاریخ قوم کاسیت، روبه ۹۶-۴۰-۶-۵. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، روبه ۱۴۹. ایران از آغاز تا اسلام، روبه ۵۵. پادشاهی ماد، روبه ۶۷-۶۶. در تاریکی هزاره‌ها، روبه ۲۹۴. کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی او، روبه ۴۰. ایران بزرگ، روبه‌های ۸۹-۹۰.
۶۷. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، روبه ۵.
۶۸. تاریخ بابل، لئونارد ویلیام کینگ، به نقل از ایران بزرگ، امید عطایی، روبه ۹۰؛ تاریخ تمدن، هنری لوکاس، روبه ۱۲۷؛ تاریخ ایران، پرسى سائلس، جلد اول، روبه ۱۰۲؛ جامعه بزرگ شرق، روبه ۲۱۹.
۶۹. تاریخ بابل، لئونارد ویلیام کینگ، به نقل از ایران بزرگ، امید عطایی، روبه ۹۰.
۷۰. ایران در عهد باستان، روبه ۴۰.
۷۱. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، روبه ۲۰۹؛ لرستان و تاریخ قوم کاسیت، روبه ۹۷.
۷۲. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، روبه ۱۷۳.
۷۳. جامعه بزرگ شرق، روبه ۲۰۵.
۷۴. تاریخ بین النهرین، روبه ۲۲۲.
۷۵. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، روبه ۸۳.
۷۶. تاریخ قدیم ایران، روبه ۳۳.
۷۷. تاریخ ایران، پرسى سائلس، جلد اول، روبه ۱۰۲.
۷۸. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، روبه ۹۰.
۷۹. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، روبه ۱۰۶.
۸۰. هنر ایران دوره ماد و هخامنشی، روبه ۴۵.
۸۱. تاریخ ماد، روبه ۱۲۹.
۸۲. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، روبه ۱۷۵ تا ۱۷۹.
۸۳. تاریخ هشت هزار سال شعر ایرانی، به نقل از ایران بزرگ، روبه ۹۰.
۸۴. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، روبه ۲۰۱-۲۰۰.
۸۵. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، روبه ۲۱۴.
۸۶. هنر ایران دوره ماد و هخامنشی، روبه ۵۷.
۸۷. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، روبه ۲۷۳ و ۲۷۴.
۸۸. ایران از آغاز تا اسلام، روبه ۹۷.
۸۹. امپراطوری صحرانوردان، روبه ۳۲.
۹۰. ایران بزرگ، روبه ۹۳.
۹۱. هنر ایران باستان، روبه ۱۰۸.
۹۲. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، روبه ۱۸۳.
۹۳. ایران بزرگ، روبه ۹۳.
۹۴. ایران از آغاز تا اسلام، روبه ۹۷.

۹۵. اطلس تاریخ ایران،، رویه ۲۵.
۹۶. پادشاهی ماد، رویه ۶۶.
۹۷. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۱ و ۱۹۲.
۹۸. تاریخ و تمدن بین النهرین، جلد اول، رویه ۱۰۷.
۹۹. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۴۰ و ۴۱.
۱۰۰. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۱.
۱۰۱. پادشاهی ماد، رویه ۹۶-۹۷.
۱۰۲. تاریخ ماد، رویه ۱۰۰.
۱۰۳. پادشاهی ماد، رویه ۶۶.
۱۰۴. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۲۸.
۱۰۵. ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۲۶.
۱۰۶. ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۳۱-۳۰.
۱۰۷. تاریخ ماد، رویه ۱۰۱.
۱۰۸. ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۳۰.
۱۰۹. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۷.
۱۱۰. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۵۹.
۱۱۱. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۱۷.
۱۱۲. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۵۰ و ۵۱.
۱۱۳. پادشاهی ماد، رویه ۹۲.
۱۱۴. پادشاهی ماد، رویه ۸۹.
۱۱۵. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۲۱.
۱۱۶. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۳۱-۲۳۰.
۱۱۷. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۵۱.
۱۱۸. هیتی‌ها، الیور گرنی، به نقل از ایران بزرگ، رویه ۸۵-۸۴.
۱۱۹. پادشاهی ماد، رویه ۹۲.
۱۲۰. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۲۴.
۱۲۱. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۲۳.
۱۲۲. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۲۵.
۱۲۳. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۲۵.
۱۲۴. پادشاهی ماد، رویه ۹۲.
۱۲۵. تاریخ ماد، رویه ۹۹.
۱۲۶. هیتی‌ها، الیور گرنی، به نقل از ایران بزرگ، رویه ۸۷.
۱۲۷. باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر، رویه ۱۸.
۱۲۸. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۵۰.

۱۲۹. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۶۵.
۱۳۰. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۲۸.
۱۳۱. پادشاهی ماد، رویه ۹۴.
۱۳۲. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۲۳.
۱۳۳. تاریخ ملل آسیای غربی، احمد بهمنش، به نقل از ایران بزرگ، رویه ۸۷.
۱۳۴. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۳۹-۲۴۱.
۱۳۵. باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر، رویه ۱۷.
۱۳۶. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۴۲. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۲۸.

کتاب‌نامه

۱. دیاکونوف، ۱۳۵۷. تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام تهران.
۲. رلف نارمن شارپ، ۱۳۸۴. فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، انتشارات پازینه.
۳. جرج کامرون، ۱۳۷۲. ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. رومن گیرشمن، ۱۳۵۵. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. رقیه بهزادی، ۱۳۸۶. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، انتشارات طهوری.
۶. محمد سهرابی، ۱۳۷۶. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، انتشارات افلاک.
۷. یوسف مجیدزاده، ۱۳۷۰. تاریخ و تمدن ایلام، نشر دانشگاهی تهران.
۸. والتر هینتس، ۱۳۸۸. دنیای گمشده عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، انتشارات علمی فرهنگ.
۹. محمد رحیم صراف، ۱۳۸۷. مذهب قوم ایلام، انتشارات سمت.
۱۰. شاپور ساسانی، ۱۳۷۰. جامعه بزرگ شرق، نشر شمع.
۱۱. ب. ب. پیوتروفسکی، ۱۳۸۴. اورارتو، ترجمه عنایت الله رضا، بنیاد فرهنگ ایران.
۱۲. امید عطایی فرد، ۱۳۸۴. ایران بزرگ، انتشارات اطلاعات.
۱۳. اقرار علی یف، ۱۳۸۸. پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز می‌ربیاء، انتشارات ققنوس.
۱۴. رنه گروسه، ۱۳۸۷. امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین می‌کده، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. عنایت الله رضا، ۱۳۸۴. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. عبدالعظیم رضایی، ۱۳۸۱. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، انتشارات دُر.
۱۷. پرویز نائل خانلری، ۱۳۸۷. تاریخ زبان فارسی، جلد اول، نشر فرهنگ نو.
۱۸. محسن ابوالقاسمی، ۱۳۷۳. تاریخ زبان فارسی، انتشارات سمت.
۱۹. امان الله قرشی، ۱۳۸۰. ایران نامک، نشر هرمس.
۲۰. والتر هینتس، ۱۳۸۷. داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی. نشر ماهی.
۲۱. اندره گدار، ۱۳۷۷. هنر ایران، ترجمه بهروز حبیبی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۲. رشید یاسمی، کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی او. نشر ابن سینا.
۲۳. ایرج اسکندری، ۱۳۷۷. در تاریکی هزاره‌ها، به کوشش علی دهباشی، نشر قطره.
۲۴. لئونارد و. کینگ، ۱۳۷۸. تاریخ بابل، ترجمه رقیه بهزادی، نشر علمی و فرهنگی.

۲۵. هنری لوکاس، ۱۳۶۹. تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، مؤسسه کیهان.
۲۶. ژورژ رو، ۱۳۶۹. تاریخ بین النهرین، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر آبی.
۲۷. جواد مشکور، ۱۳۶۳. ایران در عهد باستان، انتشارات اشرفی.
۲۸. پرسی سایلز، ۱۳۶۲. تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، جلد اول، انتشارات علمی.
۲۹. رومن گیرشمن، ۱۳۷۰. هنر ایران دوره ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۰. حسن پیرنیا، ۱۳۷۰. تاریخ ایران. انتشارات خیام.
۳۱. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷. اطلس تاریخ ایران، سازمان نقشه برداری کشور.
۳۲. بهمن فیروزمندی شیره جینی، ۱۳۸۲. باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر، نشر سمت.
۳۳. ایدات پرادا، ۱۳۵۷. هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۴. در آستانه فردا، دوره جدید-سال ششم (۱۳۸۰)، شماره ۵۵.
۳۵. آرتور کریستین‌سن، ۱۳۵۱. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات ابن سینا.